

نویسنده : رابرا جانسن «Robert Jensen».
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2026-09-04».
برگردان : پوهندوی دوکتور سید حسام «مل»

**وندل بری: «از هر چیزی که جایگاهش را پنهان
می‌کند، دوری کنید»**

**Wendell Berry: “Stay Away From Anything
That Obscures the Place It is In”**



وندل بری (تصویر از مصاحبه بابیل مویرز که در یوتیوب منتشر شده است)

هر بار که از اره برقی‌ام استفاده می‌کنم، به وندل بری فکر می‌کنم.

بری، رمان‌نویس/مقاله‌نویس و ملک‌الشعرا، غیررسمی جنبش کشاورزی پایدار، این هفته در ۹۲ سالگی درگذشت. من از طریق همکاری‌ام با موسسه زمین چندین بار با او

ملاقات کردم و برای نوشتن شرح حالی از همسرش، تانیا، به خانه‌شان در کنتاکی رفتم. اما ارتباط اصلی من با بری از طریق نوشته‌های اوست.

برگردیم به اره برقی‌ام. من بیشتر عمرم را در شهرها زندگی کردم، از جمله زمانی که استاد دانشگاه تگزاس در آستین بودم. موضوع هر دوره هر چه که باشد، همیشه راه‌هایی برای آوردن کلمات بری به سخنرانی‌ها یم پیدا می‌کردم، هم برای اینکه به دانشجویان نمونه‌هایی از نوشتار زیبا بدهم و هم آنها را به فکر کردن در مورد آنچه که در جوامع پرانرژی/پرفناوری بدیهی می‌دانیم، وادار کنم.

بری بی‌رحمی اربابان دنیای مدرن، به ویژه شیوه‌هایی که همسایگان را تحقیر می‌کردند و زمین را در مناطق روستایی آمریکا بی‌ارزش می‌کردند، به زبان آورد. اما او می‌دانست که همه ما در تخریب اکوسیستم‌هایی که زندگی خودمان به آنها وابسته است، نقش داریم. او هزینه‌های واقعی بسیاری از دستگاه‌های صرفه‌جویی در کار و لذت‌جویی ما را به این تخریب مرتبط دانست. بله، افراد فاسد و سیستم‌های اجتماعی فاسد کننده‌ای وجود دارند که باید پاسخگو باشند، اما بخشی از مشکل، زیاده‌خواهی گونه ما است - چیزی که والاس استگنر، مربی بری، آن را «چیزهایی که زمانی داشتند، بدون آنها نمی‌توانستند زندگی کنند» می‌نامید.

بری در مقاله‌ای در سال ۱۹۸۹، خود را از این انتقاد از عادت‌های مخربی که سرمایه‌اکولوژیکی سیاره را به تحلیل می‌برند، معاف نکرد.

او نوشت: «من هنوز با هواپیما پرواز می‌کنم، که چیزی جز سرعت برایشان توصیه نمی‌شود؛ آنها ناخوشایند، ناراحت‌کننده، غیرقابل اعتماد، زشت، بدبو و ترسناک هستند. من هنوز چوبم را با اره برقی می‌برم، که چیزی جز سرعت برای توصیه ندارد و تمام معایب هواپیما را دارد، جز اینکه پرواز نمی‌کند.»

ما باید با کمتر زندگی کنیم، که به طرز شگفت‌آوری سخت است. بری نوشت: «ما باید یاد بگیریم که از چیزهایی که یاد گرفته‌ایم (در عرض چند سال، بالاخره) به آنها «نیاز» داریم، دست بکشیم. من خوش بین نیستم؛ می‌ترسم که آنقدر زنده نمانم که از اسارت ماشین‌ها فرار کنم.»

اما بری ناامیدی را توصیه نمی‌کند: «من مردی را می‌شناختم که در عصر اره برقی، همچنان با اره دستی و تبر چوب می‌برید. او از من سالم‌تر و عاقل‌تر بود. اجازه می‌دهم خاطراتش افکارم را آشفته کند.» من امروز در یک منطقه روستایی زندگی می‌کنم و با اره برقی باتری‌دار هیزم می‌برم تا به گرم کردن خانه‌مان کمک کنم. خودم را گول نمی‌زنم که دوستدار محیط زیست هستم، چون دستگاه من با بنزین کار نمی‌کند؛ معدن کاری و تولیدی که آن اره برقی را ایجاد کرده، از نظر زیست محیطی گران است. من هم مثل تقریباً هر کس دیگری بخشی از مشکل هستم.

من یاد گرفته‌ام که حتی با اره برقی، بریدن چوب به اندازه زمستان کار سختی است. (خب، افشاگری کامل: من یک دستگاه خردکن هیزم برقی هم دارم که یکی از دوستانم به من داده و حالا احساس می‌کنم ضروری است.) اما همینطور که هیزم‌ها را می‌برم و می‌شکافم و روی هم می‌گذارم، به تلاش اضافی که اره دستی و تبر آشنای بری لازم دارد فکر می‌کنم. و همچنین به چیز دیگری که مرتباً برای دانش‌آموزان می‌خوانم فکر می‌کنم، شعر او با عنوان «چگونه شاعر باشیم» که به دانش‌آموزان گفتم می‌تواند عنوانش را «چگونه انسان باشیم» بگذارد. بری در مورد اینکه چگونه زندگی مدرن نه تنها از نظر زیست محیطی مخرب است، بلکه ما را در دنیایی ساخته شده و جدا از سایر موجودات زنده به دام می‌اندازد، نوشته است. او پیشنهاد کرد که سرعت خود را کم کنیم و یاد بگیریم که ساکت باشیم و مشاهده کنیم.

از هر چیزی که جایگاه آن را پنهان می‌کند، دوری کنید.

هر بار که سطرهای بعدی آن شعر را می‌خواندم، احساس می‌کردم که در آستانه‌ی اشک ریختن هستم:

هیچ مکان نامقدس و وجود ندارد؛ فقط مکان‌های مقدس وجود دارند و مکان‌های هتک حرمت شده.

ما بیشتر جهان را هتک حرمت کرده‌ایم تا تمام چیزهایی را که تصور می‌کنیم به آنها نیاز داریم، از جمله اره برقی و دستگاه خردکن هیزم، ممکن کنیم. ما جهانی ساخته‌ایم که در آن آسایش مادی ما، هزینه‌ی آن آسایش را پنهان می‌کند. من با بری موافقم: یا هر بخش از زمین مقدس است یا هیچ بخشی از آن مقدس نیست، و دنیای مدرن با کل سیاره به عنوان یک معدن یا یک زباله‌دان رفتار می‌کند.

برگردیم به آدم‌های بد و سیستم‌های بد. بله، می‌توانیم به اقدامات مدیران حریص شرکت‌ها و سیاستمداران خودخواه و به شیوه‌های منحرف سرمایه‌داری که مصرف را ستایش می‌کنند، اشاره کنیم. بله، ثروتمندان بیشترین آسیب را می‌زنند. اما اکنون اکثر مردم جهان این ثروت را پذیرفته و دنبال می‌کنند، و ما نباید از نقش خود در تخریب زمین رویگردان شویم. ما با اشاره انگشت اتهام به سمت دیگران، مشکل را حل نخواهیم کرد. در واقع، هرگونه امیدی برای آینده‌ای مناسب مستلزم این است که درک کنیم با مشکلات مجزایی که باید حل شوند، مواجه نیستیم، بلکه با مخمصه‌ای روبرو هستیم که باید با آن روبرو شویم. ما روش‌هایی از زندگی ایجاد کرده‌ایم که نمی‌توان آنها را حفظ کرد، مگر اینکه آنچه را که من و همکارم، وس جکسون (از بنیانگذاران موسسه لند و دوست قدیمی بری) و سیاست «کمتر و کمتر» می‌نامیم، بپذیریم: افراد کمتری انرژی و چیزهای کمتری مصرف کنند.

هیچ کس نمی‌داند چگونه به آنجا برسد، از جمله وندل بری. اما سخنان او به من کمک می‌کند تا با واقعیت روبرو شوم و در نوعی متانت زندگی کنم.

یکی از بهترین خاطرات من از ۲۶ سال تدریس در دانشگاه ، ایستادن در مقابل دانشجویان و تشویق آنها به قدردانی از ظرافت نوشته‌های بری و مواجهه با ترسی است که می‌تواند ایجاد کند. من اجازه می‌دهم این خاطره افکارم را آشفته کند و مرا آرام کند

سطری چند درمورد نویسنده این مقاله:

رابرت جنسن استاد بازنشسته دانشکده روزنامه‌نگاری و رسانه در دانشگاه تگزاس در آستین و عضو هیئت مدیره موسس مرکز منابع فعالان ساحل سوم است. او با انتشارات New Perennials و پروژه New Perennials در کالج میدلبری همکاری می‌کند. با جنسن می‌توان از طریق rjensen@austin.utexas.edu تماس گرفت. برای عضویت در لیست ایمیل و دریافت مقالات جنسن، به آدرس <https://www.thirdcoastactivist.org/jensenupdates-info.html> مراجعه کنید. او را در توئیتر دنبال کنید: @

----- **با تقدیم احترامات» «2026-09-07»**

.....

.....

